

زنی که نامش در ستاره ناهید ثبت شد

آذر اندامی

چهار آذرماه دیگر که باید، یک قرن از تولد آذر اندامی در محله ساغری سازان رشت می‌گذرد. حتما در آن روز اهل خانه و بعدها اهالی محله دختر کوچک را که می‌دیدند، گمان نمی‌کردند روزی برسد که به علت کارهای ماندگار آذر، نامش تا آسمان هم برود و روی یکی از حفره‌های سیاره ناهید ثبت شود. می‌نویسم حتما چون وقتی آذر مدرک سال نهم را از دبیرستان فروغ رشت گرفت، پدرش با ادامه تحصیل او مخالفت کرد و قرار شد برود دانشسرا و بعد هم مثل بیشتر زنان درس خوانده آن دوره معلم شود. همین‌طور هم شد. آذر سال ۱۳۲۴ از دانشسرا فارغ التحصیل و در سال ۱۳۲۵ معلم شد اما معلم نماند و داستان‌های همین‌جا تمام نشد. چهار سال بعد به صورت متفرقه امتحان داد و دیپلم طبیعی گرفت و سال ۱۳۳۱ وارد دانشکده پزشکی تهران شد. شش سال بعد، آذر اندامی خانم دکتری بود که می‌خواست تخصص زنان و زایمان بگیرد اما پس از گرفتن تخصص، وارد انستیتو پاستور شد. کمی بعد به پاریس رفت تا مدرک باکتری‌شناسی بگیرد. تا اینجا هنوز هم می‌شد داستان آذر اندامی ساده باشد، داستان تلاش بدون وقفه زنی برای یاد گرفتن. هنوز این داستان خاص نشده بود تا



شروع سال‌های وبا در ایران. در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ خورشیدی بیماری شبه وبای التور در ایران و بسیاری دیگر از کشورهای شیوع پیدا کرد. در آن شرایط، تنها راه پیش‌گیری، تزریق واکسن وبا قبل از ابتلا به بیماری بود و در آن زمان تنها مرکز تهیه واکسن در ایران انستیتو پاستور بود که تمام امکانات آن در اختیار آزمایشگاه میکروب‌شناسی قرار گرفت. کارکنان مرکز با ریاست آذر اندامی شروع به کار کردند و سرانجام، او توانست واکسن وبای التور را بسازد. اینجا بود که داستان همه تلاش‌های او معنایی بزرگ یافت، معنایی بیشتر از یک زن موفق یا تحصیل کرده بودن، معنایی به اندازه جلوگیری از مرگ و میر هزاران انسان در ایران و سایر کشورهایی که این واکسن را دریافت کردند.

ریحانه عامل‌نیک خبرنگار

یادی از نوشین دخت نفیسی، نخستین زن پژوهشگر ایران هم‌نشین کلمه و کتاب

هنگامه



توی مطبخ، عطر دارچین پیچیده و نفس‌سماور گرم است. زن با دامن چین‌دار روی ردیف کاشی‌های آبی پهن‌شده کنار پاشویه حوض می‌چرخد و یک لالایی غریب را زمزمه می‌کند، یک لالایی که در هیچ کتابی نیامده اما گمان می‌کند هزار سال است کسی آن را توی گوش‌هایش نجوا کرده است، آن قدر که دیگر نمی‌پرسد کی، کجا و چطور آن را یاد گرفت. خیلی چیزها در زندگی مثل همین لالایی است. آدم نمی‌داند از کجا آمده است اما احساس می‌کند همه عمر با آن‌ها زندگی کرده است و این حس همان هویت و پیشینه است که انگار مثل خون، مثل دی‌ان‌ای، از نسلی به نسلی منتقل می‌شود. دکتر نوشین دخت نفیسی این لالایی را خوب از بر شده بود، زمزمه‌ای که از پدر نامدارش سعید به او رسیده و سعید از پدرش ناظم‌الاطباء به ارث گرفته بود. در این میان، دختر میراث‌دار خوبی برای هر دوی آنان شد، چندان که بعدها لقب «نخستین زن پژوهشگر ایران» را از آن خود کرد. نوشین دخت خودش در جایی می‌گوید روایت راه پدرش و تماشای عملکردش، مثل لالایی‌ای بوده که هر روز در سراسر دوران کودکی با چشم‌ها و گوش‌هایش در میان گذاشته می‌شده است. اما نخستین پژوهشگر زن ایران بهار ۱۳۰۹ از یکی از کوچه‌های زیبا شده از اقاق و اردیبهشت به دنیا آمد و بعدها پس از پایان دوره دبیرستان در سال ۱۳۳۱ خورشیدی از دانشگاه تهران در رشته باستان‌شناسی فارغ التحصیل شد. سپس به عنوان دانشجوی به کلکته رفت تا پشت میز کلاس‌هایی بنشیند که استادانش دروس فرهنگ و تمدن باستانی را تدریس می‌کنند. بعد از پایان دوره دانشگاه و گرفتن دکترادر هند هم به فرانسه می‌رود تا در آنجا دانشجوی زبان و تمدن فرانسه باشد در دانشگاه پاریس. نوشین دخت هم چنین دوره تخصصی موزه‌شناسی و کتاب‌شناسی را در یونسکو، روابط عمومی را در انگلستان و ادبیات فرانسه را در پاریس می‌گذراند تا با دست پر به ایران بیاید و بشود یکی از کارمندان وزارت فرهنگ و هنر. اما کنار همه این‌ها، نوشین دخت کاشف یک دنیای جدید بود. دنیایی که کنج کتابخانه‌ها و در تورق متون مختلف و اسناد متفاوت و بررسی آثار محققان پیدا کرده بود، گنجی که حکم گوهر شب چراغ را برایش داشت، در تاریکی‌های ندانستن، و چه چیزی زیباتر از رمزگشایی از کلمات برای پیدا کردن روایتی تازه از موضوعی ناشناخته؟ این سرآغاز پژوهش‌های اوست، پژوهش‌هایی که اغلب در حوزه تاریخ هنر و ویژه موزه و موزه‌داری رنگ می‌گیرند. این دامنه وسیع اطلاعات او را در کنار تدریس در دانشگاه‌های مختلف ایران مانند تهران، فارابی و هنر سبب می‌شود پانزده سالی را هم در موزه ایران باستان به عنوان کارشناس موزه باقی بماند. «موزه‌داری»، «حضور طبیعت در مجموعه چینی‌های آبی و سفید آستان شیخ صفی‌الدین در اردبیل» و «ابن خلدون و تیمور لنگ» از تألیف‌های این پژوهشگر محسوب می‌شود. او حالا ۱۰ سال است که چشم‌های جست‌وجوگرش روی کتاب‌ها و اسناد و مقالات مختلف برق نمی‌زند و آن دو ستاره روشنش خاموش اند اما نامش مانده است. جاودان کنار همان کلماتی که سال‌ها برای پیدا کردن و کنار هم چیدنشان در مقاله‌های بسیار کوشید.

هنر، مرهمی برای روح پژوهشگر

فرزانه فرخ‌فر استاد دانشگاه هنر در مشهد از معدود کسانی است که هنر را هم راستا با پژوهش در این حوزه پیش می‌برد. او با خود و انگیزه درونی‌اش عهد کرده است تا جایی که توان دارد به اعتلای هنر اسلامی ایران و انگیزه‌ای که نفس‌های تازه‌ای را در دانشجویان نسل جدید می‌کشد کمک کند. سابقه پژوهشی‌اش به حدود شانزده سال می‌رسد. شمار مقالاتی که تاکنون نوشته از دستش در رفته است اما همین قدر کافی است که علاوه بر مقام‌های متعدد منطقه‌ای که تا این زمان کسب کرده است، بر اساس فعالیت‌های پژوهشی‌اش در پنج سال گذشته، سال ۹۸، وزارت علوم او را به عنوان پژوهشگر برگزیده کشور در گروه هنر و معماری انتخاب کرد. او در سال ۱۴۰۰ نیز در گروه هنر و معماری، برگزیده جایزه زن و علم (جایزه مریم میرزاخانی) از سوی معاونت فرهنگی وزارت علوم و معاونت امور زنان ریاست جمهوری در دولت دوازدهم شد.



دنیا در حال نظاره ماست

دکتر زرین اسحاقی استاد دانشگاه پیام‌نور مشهد تاکنون ۱۴۰ مقاله نوشته است. همین مقالات استنادهای زیادی داشته و چندین بار در همایش‌های مختلف حائز عنوان برتر شده است. سال ۲۰۰۸ یک سایت علمی بسیار معتبر رأی‌گیری‌ای جهانی در شاخه‌های مختلف علوم و عنوان «دانشمند خوش‌فکر» برگزار کرد. دکتر اسحاقی حتی در این مسابقه شرکت نکرده بود و روحش هم خبر نداشت که در شاخه علوم طبیعی به عنوان اولین نفر برگزیده شده است. هر چند سال یک بار، دانشگاه استنفورد آمریکا براساس شاخص‌هایی علمی که مهم‌ترین آن‌ها نمود کارایی علمی یک پژوهشگر است، همه علوم و پژوهشگران را رتبه‌بندی می‌کنند که در سال ۱۴۰۰ این بانوی فرهیخته جزو فهرست ۲ درصد دانشمندان برتر شیمی دنیا شد.

